تاثیر اوضاع مذهبی و اجتماعی دوران صفوی بر روند مهاجرت صوفیه و علمای ایرانی به هند

حسین باقری[1]

علیرضا ابراهیم[2]

زهرا ابراهیمی[3]

زهرا حسینی حمید[4]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

چکیده

صوفیان و عالمان دینی نخبه به عنوان سرمایه های گرانقدر انسانی برای جامعهٔ دینی به شمار می روند و باعث پویایی و بقای آن هستند. مهاجرت این اصناف به خارج از جامعهٔ خویش، صدماتی جبران ناپذیر به پیکرهٔ دین و دینداری وارد می سازد. در دوران صفوی امواجی از مهاجرت عالمان نخبه و صوفیان به سوی هند وجود داشت که علل، روند و نتایج آن می تواند به عنوان الگویی برای تحلیل این پدیده در دوره های آینده، استفاده شود. این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته، نشان می دهد که ناامنی های فکری، اقتصادی و سیاسی را در ایران صفوی باید مهمترین علت مهاجرت دانست. روند مهاجرت ها در دوران شاه طهماسب اول و شاه عباس به واسطهٔ تشدید شرایط فوق، حالت صعودی داشته و در دیگر دوره ها، افت و خیز کمتری را از سر گذرانده است.

کلید واژگان: تصوف صفویه،مهاجرت علما، مهاجرت صوفیه، صوفیان ایرانی هند، علمای ایرانی هند

[1]. گروه ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

[2]. گروه ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

[3]. گروه ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

[4]. گروه ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

در دوران صفویه بسیاری از نخبگان دینی ایرانی و صوفیان، به شبه قاره مهاجرت کردند. البته قبل از آنکه صفویان به روی کار بیایند نیز ایرانیانی پرشمار به هند می‌رفتند و در آن دیار ساکن می‌شدند، اما در زمان صفویان و به خصوص در زمان سلطنت برخی از پادشاهان خاص این سلسله، این مهاجرت ها به دلایلی که در این مقاله به گوشه‌ای از آن اشاره شده است افزایش پیدا کرد. در بین مهاجران از همه گروه‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی دیده می‌شود که ما در اینجا سعی کردیم موارد مختلف را با اتکا به صوفیان و عالمان دین و با توجه به بسترهای زمانی و مکانی بررسی نماییم. وجود روابط سیاسی بین دولت صفوی و دولت‌های حاکم موازی هندی در آن زمان، مانند گورکانیان و عادل شاهیان، و از طرف دیگر، تعصب مذهبی و اشتباهات سیاسی و نبود آرامش و امنیت لازم برای زندگی و روندفکری و دینی بسیاری از صوفیان و نخبگان دینی در ایران، همچنین حمایت و تشویق پادشاهان گورکانی از ایرانیان، به نظر می رسد از جمله عوامل تاثیرگذار بر روند مهاجرت ها به هند بود.

یکی از ابعاد مهم ، علی الخصوص در مورد دولت‌های گذشته، نوع پیوند «نخبگان دینی» و «ساختار دولت» است. پیش از ورود جوامع به عصر جدید، تنها بخشی از جمعیت یک کشور می‌توانستند در فعالیت‌های سیاسی شرکت کنند. ظاهرا علت این امر را باید در توسعه‌ی محدود راه‌های ارتباطی، فقدان وسایل ارتباط جمعی فراگیر و نبود ایدئولوژی‌های رایج مردم گرا جستجو کرد. در این جوامع افراد عادی که اکثریت ساکنان یک کشور را تشکیل می‌دادند، از هر گونه فعالیت سیاسی به دور بودند و تنها کسانی می‌توانستند در عرصه‌ی سیاست حضور یابند که پیشاپیش (قبل از ورود به میدان سیاست) در قالب گروهی خاص اعم از مذهبی، نظامی و یا قبیله‌ای متشکل شده باشند. ظاهرا قدرت خاندان صفوی در رهبری معنوی جدّ آن‌ها بر طریقه صوفیانه صفوی ریشه داشت. اعضاء این خاندان در طی چند نسل با ریاست بر این فرقه، بر نفوذ و اعتبار اجتماعی و سیاسی خود افزودند و پیروان مختلفی در ایران، شام و آسیای صغیر تربیت کردند.به اعتقاد برخی شبکه‌ی گسترده‌ی مریدان این فرقه پایگاه اجتماعی مطمئنی بود که شاه اسماعیل با تکیه بر آن موفق به تأسیس قدرت سیاسی نوینی در ایران گردید. به نظر می رسد، گام نخست در بررسی تکوین ساخت دولت صفوی، ریشه‌یابی پیوند و رابطه‌ی مریدی و مرادی میان شیوخ صفوی و پیروان آن‌هاست.

علل مهاجرت صوفیه و نخبگان دینی ایرانی به هند

در دوران صفویه و در جریان مهاجرت نخبگان دینی و صوفیه به هند، دلایل مختلفی بر رشد و کاهش این مهاجرت ها موثر بوده است. در این بخش تلاش می کنیم با توجه به قوت و ضعف این عوامل به برخی از آنها اشاره نماییم.

علل مذهبی

به نظر می‌رسد یکی از اسباب مهم در جهت گیری‌های مختلف در دوران صفویه دین است. به طور نمونه می‌توانیم به تعصبات مذهبی که کم و بیش تا پایان دوره صفویه دیده می‌شود، اشاره کرد. در این بخش کوشش خواهیم کرد به برخی از عوامل دینی موثر بر مهاجرت نخبگان و متصوفه بپردازیم.

الف) اختلافات تشیع و تسنن

قبل از آنکه صفویه بر سر کار بیاید. قدرت‌های سیاسی و حکومتی، بیشتر در اختیار اهل تسنن بود. از طرفی پس از به قدرت رسیدن صوفیه و اوج گیری نهضت‌های صوفیانه و آشکار شدن نیت‌های متفاوت با جریان امامیه، اختلافات شیعه و سنی پررنگ شد. بنا براین استفاده از واژه صوفی برای برخی شیعیان از جهت زهد و نوع زندگی ایشان به کار می‌رفت و نه همسانی با جریان‌های صوفیانه‌ی مرسوم (شیبی، ۱۳۸۷، ص ۶۵) به نظر می‌رسد با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل، وی در پی تضعیف مذهب تسنن و براندازی رسم تکریم خلفای راشدین و جایگزینی آن با اعتقاد به امام علی علیه السلام و دوازده امام بوده است (آژند، ۱۳۸۰، ص ۲۷) لازم به ذکر است که دستمایه‌های صفویه در ابتدا صوفیانه بود و بعد رنگ شیعی به خود گرفت.(امینی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۸)

ب) اختلافات در شرق ایران

اصولاً در آثار ادبی ماوراءالنهر قرن دهم و یازدهم، آثار ضد شیعی فراوانی به صورت نثر و نظم می‌بینیم. و کار تا آنجا بالا گرفته بود که سلطان حسین بایقرا از خواندن خطبه به نام دوازده امام سرباز زد(منشی، ۱۳۱۴ق، ج ۱، ص ۶۵)

و بین علمای تسنن و تشیع نیز نامه نگاری‌هایی در جهت تثبیت افکار خود رخ داده بود (شاملو، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۶). در ادامه به سبب اختلاف‌های مذهبی که منجر به تضادهای منطقه‌ای و سیاسی می‌شد، کشمکش مابین شاه اسماعیل اول و شیبک خان بالا گرفت (تتوی، ص ۸۹۸) که در نهایت شیبک خان کشته شد و هرات و مرو به ایران بازگشت. پس از خروج شاه اسماعیل از هرات، ازبک‌ها دوباره بر ماورا النهر غالب شده و نیروهای قزلباش را به عقب راندند (آژند، ۱۳۸۰، ص ۳۵). با توجه به تذکره‌ها و تراجم، این رقابت‌های خونین شاید از عوامل کوچ بسیاری از بزرگان در دوره‌ی بحرانی خراسان به مناطق مختلف باشد. در انتهای قرن دهم هجری و در زمان عبدالله خان، حملات بعدی از جانب حکومت ازبکان علیه شیعیان و مردم خراسان شکل گرفت. در این یورش بسیاری از علما و شیعیان آن منطقه کشته شدند از جمله افرادی که به نظر می‌رسد بدلیل این تخاصم‌ها و کشتارهای شیعیان راهی شبه قاره شد، شهید ثالث، قاضی نورالله شوشتری است. وی احتملا به جهت درگیری‌های ازبکان در مشهد در سال ۹۹۲ هجری قمری به هند سفر کرد (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۵۱)

ج) تسنن شاه اسماعیل دوم

پس از به قتل رسیدن حیدر توسط برخی قزلباش‌ها و قورچیان، اسماعیل دوم در سال ۹۸۴ ه.ق بر مصدر امور نشست. یکی از مهمترین مسائل در زمان اسماعیل دوم، رویکرد او به مذهب تسنن است. آنچنان که در بسیاری از تصمیم گیری‌های او سیاق گرایش به مذهب تسنن و تغییر رفتار رسمی تشیع در ایران دیده می‌شود (منشی، ۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۵۳). به سبب تصمیم‌ها و منش رفتاری، اسماعیل دوم در عصر خویش متهم به داشتن گرایش به سنی‌گری شد (میر خواند، ۱۲۷۰، ص۲۹۸). به طور نمونه از علمای برجسته‌ی مخالف وی، سید حسین مجتهد کرکی بوده است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۴). در تاریخ عباسی ملاحظه می‌کنیم که اسماعیل دوم با جهت گیری‌های پدرانش در گسترش و حمایت تشیع مخالفت می‌کرده است. به طور خاص شاهد سخنان ناشایست او به علمای استرآباد هستیم (منشی، ۱۳۱۴ق، ص ۱۵۴).

حضور جدی تشیع در استرآباد باعث شد تا عالمان و اندیشمندان به حمایت از تشیع گرایی توسط صفویان بپردازند. در کل، استرآباد از شهرهای بود که در معرض تهاجم سنیان قرار داشت و در زمان شاه طهماسب که خواجه مظفر بر آنجا حاکم بود، فرزندش از کسانی بود که با اهل تسنن متحد شده و شهر را از تصرف اندیشه صفویان در آورده بودند. شاید یکی از علت‌های مهاجرت میر محمد مؤمن استر آبادی به شبه قاره نیز همان باشد وی در اوایل سال ۹۸۷ هجری قمری و در اوابل حکومت محمد شاه خدابنده صفوی به کاشان و سپس به حج رفت. او پس از انجام سفر حج راهی هندوستان شد (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۷۳). شاید سفر دانشمندان و نخبگان استر آبادی بعدی به هند، معلول مهاجرت میر مؤمن به عنوان یک عالم تأثیر گذار در شبه قاره باشد.

چ) نقطویه

فضای فرهنگی ایران در دوران تیموریان (۷۷۱-۹۱۶ ق) تا اندازه‌ای التهابات حاصل از حملهٔ سهمگین مغولان را از سرگذرانده بود و مولفه‌های آن در بستری نوین استمرار می‌یافتند (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۳۶). به طور نمونه یکی از آن‌ها، جنبش حروفیه بود. سرآغاز حروفیه با نام شیخ فضل‌الله استرآبادی (ز.۷۴۰ ق.) گره خورده است (حاجی خلیفه، ۱۳۸۴، ص ۵۷۸) چندی بعد فردی به نام شیخ محمود پسیخانی از بدنهٔ حروفیه جدا شد و شاخه‌ای موسوم به نقطویه یا پسیخانیه را در گیلان بنا نهاد (اسفندیار، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۴) تکاپوی مریدان نقطوی مدتی از نظرها پنهان بود تا این که ایشان در زمان شاه اسماعیل اول صفوی و در گردهمایی‌های پیروان اسماعیلیهٔ نزاری نمایان شدند (معصوم علیشاه، ۱۳۴۵، ج ۳، ص ۱۳۶) همزیستی نقطویه و نزاریه به خوبی موید پیوندهای فکری آنان و البته ماهیت شیعی نقطویه بود (دفتری، ۱۳۸۶، ص ۵۲۰). گویا این پیوند در دور های بعدی ،حتی بعد از مهاجرت نخبگان نقطوی به هند نیز جریان داشت؛ زیرا بعضی مورخان هندی، همانند عبدالقادر بدایونی، اندیشه‌های شماری از مهاجران نقطوی، مثل وقوعی نیشابوری (د. ۱۰۰۲ ق) را نزدیک به اسماعیلیه دانسته‌اند (بدائونی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۵۶).

به هر حال به دلایلی هم چون مشاهده سرنوشت زیانبار داعیانی چون سید محمد نوربخش (نصیری، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۷۰) با واپس رفتن تیموریان و برآمدن صفویه در ایران، نقطویان پنداشتند که رویکردهای صوفیانهٔ سلاطین متقدم صفوی می‌تواند زمینه‌ای مساعد برای تکاپوی ایشان فراهم آورد. گویا در همین دوران بود که اندیشه‌های موعودگرایانهٔ نقطویه موجبات خشم شاه را فراهم نمود و در نخستین تقابل جدی، شماری از ایشان را تنبیه یا اعدام نمود (میر خواند، ۱۲۷۰، ص ۳۳۹). این جنبش پس از مقطعی، در زمان حکومت شاه اسماعیل دوم صفوی (۹۸۴-۹۸۵ ق) و با مساعی رهبرانی چون درویش خسرو، از اهالی قزوین، رونق دوباره یافت (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۳۷). شاه عباس از تحرکات نقطویان خوفناک شده و دستور داد شماری از رهبران و مریدان ایشان را دستگیر و به توبه وادارند (میر خواند، ۱۲۷۰، صص ۳۳۹-۳۴۰). به هر روی، این ضربهٔ سنگین بر پیکر نقطویه کارگر بود و سبب شد تا بسیاری از مریدان باقی‌ماندهٔ نقطوی، یا پنهان شده و یا بگریزند (کیا، ۱۳۹۲، ص ۷). معدود بازماندگان این جنش هم بار دیگر در سال ۱۰۴۸ قمری در پی احیای نقطویه برآمدند که این بار، به فرمان مستقیم شاه صفی نابود شدند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳). دنبالهٔ فعالیت نمایان این جنبش را از این پس باید در سرزمینهایی فراتر از ایران، همانند هند و آناتولی، جستجو کرد.

علل اجتماعی

گروه ها و جریان های اجتماعی از موثرترین عوامل مهاجرت صوفیه و نخبگان دینی به شبه قاره می باشند. در این بخش به پاره ای از این دلایل اشاره می نماییم.

الف) سادات

یکی از اصناف اجتماعی در دوران صفویه که گروهی از ایشان به شبه قاره رفتند، برخی از سادات هستند. در بین سادات، تنش‌های درونی نیز دیده می‌شود که باعث بوجود آمدن اختلاف نظرهایی میان ایشان و در نهایت تضعیف ایشان شد .این درگیری‌های درونی، در برخی از موارد باعث بوجود آمدن مهاجرت‌هایی از جانب سادات نوربخشیه، استرآبادی، قاضی جهانی و شهرستانی و دشتکی به شبه قاره شده است. بسیاری از این سادات هنگامی که در ایران بودند، ابتدا دارای مقام و منصب حکومتی بودند ولی در ادامه بدلیل اختلافات درونی و بعد حذف شدن از دایره مناصب حکومتی، و اینکه در دیار هند شرایط برای رسیدن به مناصب حکومت، برای ایشان مهیاتر بود به آنجا مهاجرت نمودند. از جمله موارد اختلاف‌های بین سادات می‌توانیم به فردی به نام سید علی خان دشتکی اشاره کنیم که بدلیل رقابت‌های درونی مابین سادات نتوانسته بود به مقام صدارت دست پیدا کند. اما در نهایت به دلیل بی مهری‌ها به شیراز مهاجرت کرد و در ادامه بدلیل سرخوردگی در غربت، از دنیا رفت. گروه دیگر از سادات در آن زمان سادات منسوب به نور بخشیه می‌باشند. ایشان که نوادگان سید محمد نوربخش بودند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۳) و تنگ گرفتن زندگی و محدودیت‌هایی که برای این گروه و دیگر سادات ایجاد شد، باعث گردید بسیاری از ایشان از ورود به سیاست خودداری کرده (رازی، ج ۲، ص ۴۸) و برخی از ایشان راهی هندوستان شوند (برهان الماثر، بی‌تا، ص ۴۵۲). گروهی دیگر از سادات، پس از تضاد و اختلافی که بین محقق کرکی و میر غیاث الدین رخ داد بدلیل تأثیر گذاری محقق کرکی در دربار صفوی، ایشان از صفویه فاصله گرفته و بعضی از ایشان راهی هندوستان شدند (قمی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۲۹۷).

ب) افول تصوف

یکی از خطراتی که در دوران صفویه، نظام اجتماعی صوفیان قزل باش را تهدید کرد، استفاده صفویه از نیروهای تاجیک و فقها برای امور اداری می‌باشد. این امر باعث شد قزل باشان نفوذ کمتری در دربار داشته باشند و بالطبع اسباب دل زدگی ایشان از جریان عالمان حاکم فراهم گردد. در بین آثار اندیشمندان آن زمان شاهد هستیم که به طور نمونه علامه حلبی، استفاده از محقق کرکی در دربار را نشانه اندیشه صوفی زدایی شاه اسماعیل می‌داند. به هر صورت این رفتار شاه طهماسب و شاه اسماعیل، اسباب اختلاف با صوفیان و فاصله گرفتن ایشان از هسته مرکزی حکومت را فراهم کرد. شاه اسماعیل، ایشان را رقیب اجتماعی خود می‌دید و درصدد حذف ایشان برآمد (کربلایی، بیتا، ص ۴۹۱). گویا در این زمان بود که جریان صوفیان بازاری و عوامانه در جامعه فعالیت داشتند. طبیعی بود که این افراد مورد طعن و انتقاد شدید جامعه متفکر دینی و علمای جامعه باشند که با وجود گرایش‌های عرفانی و صوفیانه نسبت به این مسئله منتقد بودند. به طور مثال ملاصدرا از منتقدان جدی این اندیشه و تفکر به حساب می‌آمد، آن‌چنان که در رساله‌های وی شاهد هستیم. همچنین، اندیشه های علامه محمدتقی مجلسی به عنوان یکی از بزرگان و اندیشمندان در دوران صفویه و ارتباط وی با جریان صوفی‌گری، حائز اهمیت است. این گرایش باعث شد مردم نیز به محمد تقی مجلسی تمایل پیدا کردند (تنکابنی،

بیتا، ص ۲۲۳). شاید علت این که بسیاری از افراد خانوادهی علامه مجلسی، به هند مهاجرت کردند زاویه ی عرفانی صوفیانه ی برخی از ایشان با علمای آن زمان باشد.

علل سیاسی

برخی تحولات و تغیرات سیاسی که در دوران صفویه روی داد، باعث بوجود آمدن امواجی از مهاجرت ها بود. شماری از تحولات و تغییرات بدین قرار هستند.

الف) روی کار آمدن صفویان

با شروع حرکت شیخ صفی الدین اردبیلی و پیشرفت‌های اولیه آن، مقبولیت تصوف در آن جامعه پررنگ شد. پس از آن در حدود ۱۵۰ سال بعد، فعالیت خاندانِ وی جنبه سیاسی گرفت. در آن زمان بود که جریان سیاسی توسط شیخ حیدر که از نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود آغاز گردید. ظاهراً در آن زمان بسیاری از افراد نسبت به تصوف موضع منفی داشتند آنچنان که فضل‌الله روزبهان در بیان اتفاقات سال ۸۹۳ هجری قمری بیان می‌دارد: «از حوادث این سال، طغیان شیطان ذلیل؛ یعنی شیخ حیدر اردبیل بود که به آرزوی مهتری در کار و چون عجل سامری به خوار آمد، با چنان سیرت مذموم به تقویت گوساله‌پرستان روم، لشکر به شروان کشید.» (خنجی: ۲۵۵). در نهایت، فرزندش شاه اسماعیل، در سال ۹۰۶ هجری قمری در سن ۱۳ سالگی به حکومت رسید. وی پس از دو قرن نفوذ خانواده و هوادارانش در ایران و عثمانی و گسترش فرهنگ تشیع، حکومت خود را آغاز کرد. در شروع حاکمیت، او از دو طرف تحت فشار مخالفان عثمانی و ازبک بود. دولت عثمانی با اندیشه‌های مذهب رقیب با تفکر صفویه، سبب برافروخته شدن آتش منازعات و جنگ‌های زیادی شد جنگ‌هایی که هیچ وقت در طول دوران صفوی به طور کامل قطع نشد. این تفاوت های مذهبی در مقاطعی سبب مهاجرت نخبگان و اندیشمندانی به نقاط مختلف دنیا شد. از طرفی در مناطقی از شام، قبل از روی کار آمدن صفویان، اعدام وکشتار شیعیان شیوع داشت به طور نمونه می‌توانیم به شهادت شمس الدین محمد مکی معروف به شهید اول اشاره کنیم. آن سان که ارقابت‌های دینی در تصمیم‌سازی‌های حاکمان صفوی مؤثر واقع شد. بنابراین منشأ بسیاری از مهاجرت‌ها احتمالاً این سویه‌های سیاسی مذهبی اطراف بوده باشد.

ب) سیاست های آغازین

به نظر می‌رسد یکی از تنش‌های تأثیر گذار بر تشنج‌های داخلی در ایران، و در ادامه مهاجرت ایرانیان، رویارویی شاه اسماعیل با ازبکان باشد. ایشان هنگام تأسیس صفویه، با سردمداری شیبک خان قد علم کردند. در واقع در زمان گسترش قلمرو صفوی توسط شاه اسماعیل، شیبک خان نیز داشت پهنه‌ی حکومت خود را با حمله به ماوراءالنهر و خراسان.، گسترش می‌داد. در دوران طغیان و هجوم سربازان شیبک در شرق ایران، تلخی فراوانی بر عوام الناس علی الخصوص عالمان دینی وارد شد. به طور نمونه راقم سمرقندی از آن دوران با عنوان **زمانه خراب** یاد می کند (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰، ص ۸۲).

یکی دیگر از مواردی که اسباب ترویج مذهب تشیع در شرق ایران گردید، کشتار و تسلط خشن صفوی بر آن دیار بود. فارغ از همبستگی نمایشی بین مذاهب در کل ایران به جهت زورگویی مذهبی شاهان ایران، دل زدگی‌های مذهبی را در بین بسیاری از بزرگان دینی و نخبگان شاهد هستیم. به نظر می‌آید احتمالاً این سرخوردگی، منشأ بسیاری از تصمیمات،

هم چون مهاجرت ایشان باشد.

ج) شورش‌های خان احمد گیلانی

یکی از نزاع‌هایی که در ادامه اسباب مهاجرت برخی از نحبگان شمال ایران به شبه قاره را فراهم نمود، اختلافات خان احمد گیلانی با شاه صفوی است. در سال ۹۲۵ هجری وقتی امیر دیباج، حاکم گیلان، به محضر شاه اسماعیل صفوی رسید، توانست لقب مظفر سلطان را کسب کند. لکن هنگامی که شاه طهماسب به حکومت رسید، روابط حاکمیت گیلان با پادشاه صفوی تیره گردید. این تضاد منافع تاجایی پیش رفت که در جنگ داخلی میان قزلباش ها، حاکم گیلان حدود هشت هزار نفر را برای حمایت از مخالفان گسیل کرد (روملو، ۱۳۸۴ ه. ش.، ج ۲، ص ۵۳۴). به نظر می‌رسد یکی از دلایلی گه گروهی از گیلان در آن عصر متفرق شده و یا مهاجرت کردند، اختلاف‌های مذکور باشد. یکی از دلایلی که گفته می‌شود باعث رنجش پدر ابوالفتح گیلانی یعنی مولانا عبدالرزاق گیلانی شد و فرزندان او را وادار به خروج از گیلان کرد برخورد شاه طهماسب با خان احمد والی می‌باشد. عبدالرزاق گیلانی مدتها به عنوان صدارت احمد خان منصوب بود و بعد از درگیری احمد خان با شاه طهماسب و مرگ عبدالرزاق، فرزندان وی از ترس جان خود از ایران به سمت هند گریختند. نکته‌ای که درباره خان احمد گیلانی و مخالفان دیگر صفوی یعنی نقطویان باید به آن اشاره شود این است که به احتمال زیاد آنها با خان احمد گیلانی در ارتباط بوده‌اند. این مطلب را می‌توانیم در متن و حواشی نامه‌های خان احمد گیلانی که در انتشارات موقوفات افشار است، بررسی کنیم. در آن زمان سلطان محمد رستمداری که در سال ۹۹۷ هجری قمری از دنیا رفته است و از امیران مازندران بوده است از نقطویان بوده و در نامه‌های خان احمد خطاب به او چنین می‌خوانیم که نشان می‌دهد محمد رستم داری تفکرات نقطوی داشته است (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۳،ص ۱۲۷). در هر حال تا پایان دوران صفویه شاهد اختلاف‌های درونی و بیرونی زیادی هستیم که اسباب مهاجرتها را فراهم نمود که در بخش روند مهاجرت بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

روند مهاجرت صوفیه و نخبگان دینی ایرانی به هند

اوضاع مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در هر یک از ادوار حاکمیت صفوی متفاوت بود و لذا روند مهاجرت در هر یک از آن ادوار نیز افت و خیزهایی داشت. در اینجا روند مذکور را بر اساس مقاطع مختلف بیان می داریم.

مقطع اول (دوران شاه اسماعیل اول تا سلطان محمد خدابنده)

در این دوره شخصیت های زیر به هند مهاجرت کردند:

طاهر شاه دکنی

از مروجان مذهب اسماعیلیه در همدان بوده است. در سال ۹۲۶ به دلیل رنجشی که از شاه اسماعیل پیدا کرد. به گوا رفته و از آنجا به بیجاپور رفت (صدر الافاضل، ۱۳۷۴، ص ۳۲۳).

میر مرتضی شریفی

میر مرتضی شیرازی نوه سید شریف جرجانی بود وی پس از مدتی به دکن رفت و از دکن (در سال ۹۷۲ ه ق) به آگره آمد و در همان‌جا سکونت گزید. وی در سال ۹۷۴ ه‍ق در دهلی درگذشت و در کنار امیر خسرو به خاک سپرده شد (حسینی خاتون آبادی،، ۱۳۵۲، ص ۴۸۳).

محمد علی مشهدی

محمد علی مشهدی در زمان سکندر لودهی از مشهد وارد هند شد و در دهلی سکونت گزید (همایش بین المللی میراث مشترک ایران و هند، و پژوهشگران اداره کل پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۲-۲۰۱۳، ج ۱، ص ۳۱).

غیاث کمال شیرازی

مولانا غیاث کمال، مورخ، ادیب و فردی حکیم و طبیب بود که در دکن سکونت داشت. علامه شهید نورالله شوشتری از آثار علمی وی یاد کرده، است. غیاث در سال ۹۴۱ ه‍ق در قید حیات بوده است (کاکایی، ۱۳۷۷، صص ۲۳-۳۲).

عنایت الله قاینی

شخصیّتی عالم و فاضل بود و در عهد حسین نظام شاه وارد احمدنگر، دکن شد (صدر الافاضل، ۱۳۷۴، ص ۴۱۴).

صادق اردوبادی

فاضل کبیر میرزا صادق (د. ۹۹۷.ق) از خاندان علم و دانش بود که در اردوباد آذربایجان متولّد شد. او در محضر عالمان بزرگ، علوم عقلیه و نقلیه را فراگرفت. وی به احمدنگر آمد و به مقام وزارت صلابت خان رسید (صدر الافاضل، ۱۳۷۴، ص ۳۱۱).

ابوالفتح گیلانی

حکیم و دانشمند ایرانی متولد ۹۵۴ ه‍ق در لاهیجان بود که در زمان شاه طهماسپ و پس از از ترس جان خویش از گیلان به هند گریخت. وی در سال ۹۸۳ وارد هندوستان شد. او پس از نشان دادن لیاقت‌های خویش، صدراعظم اکبرشاه شد. (لکهنوی، ۱۳۵۵، ص ۲۵).

مولانا شاه جعفر

او برادر شاه طاهر دکنی بود و احتمالاً مدتی از طرف شاه طهماسب حاکم فارس بود اما به هند مهاجرت کرد (صدر الافاضل، ۱۳۷۴، ص ۳۲۶).

ملا محمد یزدی

عالم نامور علوم عقلی و حامی زبردست مذهب امامی ملا محمد یزدی شاگرد حبیب الله میرزا جان شیرازی بود. او در سال ۴-۹۸۳ ه‍ق به هندوستان رفت و اکبر شاه با احترام بسیار از او پذیرایی کرد. وی مدتی با ابوالفضل علامی دوست بود اما بعد از چندی بین آنها اختلاف افتاد.

میر فتح الله شیرازی

از سادات شیراز بود و در زادگاه خود تربیت یافت. ابراهیم عادل شاه اول، پادشاه علم دوست بیجاپور بعد از کوشش بسیار موفق شد تا او را به بیجاپور دعوت نماید و وکیل مطلق خود کند. او تربیت شاهزاده علی عادل شاه را برعهده گرفت و پس از مدتی به صدارت اکبر شاه رسید. اکبر شاه به مناسبت وفات او گفت: «میر فتح الله وکیل، حکیم، طبیب و منجم ما بود. اگر این شخص در دست انگلیسی‌ها می‌افتاد و برای حصول او کل خزانه را تقاضا می‌کردند، باز هم ارزان بود» (طباطبایی مجد، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۸).

عنایت الله شیرازی

مولانا عنایت الله شیرازی معروف به نواب افضل خان است که در سیاست و علم به درجه کمال رسیده و شاگرد خاص ملا فتح الله شیرازی بود، از شیراز به بیجاپور آمد و با آمدن او در بیجاپور محفل ادبی رونق گرفت (صدر الافاضل، ۱۳۷۴، ص ۴۱۳).

جَمال‌الدّین اینْجوی شیرازی

دولتمرد و فرهنگ‌نویس ایرانی که از سادات اینجوی شیراز بود. نیاکان او میرشاه محمود و میرشاه ابوتراب، دردوران پادشاهی طهماسب صفوی اول، به‌ترتیب شیخ‌الاسلام و قاضی‌القضات ایران شدند. جمال‌الدین ابتدا در خدمت شاهان دکن بود؛ سپس در ۹۹۴ به خدمت جلال‌الدین اکبر گورکانی پیوست و در شمار امرای او درآمد (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰-۲۰۰۹، ج ۸، ص ۱۰۸).

مؤمن استر آبادی

میر محمد مؤمن بن علی حسینی استرآبادی علوم را نزد نور الدّین موسوی شوشتری کسب کرد و سپس در رشته‌های تفسیر و حدیث، فقه و کلام، نجوم و متعلقات فلکیات، هیئت و هندسه و غیره به کمال رسید او بعد از فراغت از تعلیم مشغول کار دولتی شد و به تعلیم حیدر میرزا فرزند شاه طهماسب صفوی پرداخت و با تدریس و تربیت او بر شرافت نسب و حسن اخلاق و علم و کمال خود افزود (واله اصفهانی، ۱۳۷۲ه. ش.، ص ۴۱۹). محمد قلی شاه (والی وقت) با وی به مشورت می‌پرداخت و قبل از سال ۹۹۳ ه‍ق مولانا به مقامات مهم کشوری دست‌یافت و پادشاه از نظر دینی معتقد مولانا شده بود و در سیاست هم از او پیروی می‌کرد.

قاضی نورالله شوشتری

مولانا سید نورالله بن شریف حسینی مرعشی (معروف به شهید ثالث) از بزرگترین عالمان شبه قاره هند بود و با ایثارگریهای خود، شیعه را قوّت بخشید. در سال ۹۷۴ ه‍ق برای زیارت حضرت رضا علیه السّلام به مشهد رفت و پس از آن راهی هند شد (آژند، ۱۳۸۰، ص ۳۷۱).

محمد مؤمن ادائی

او نیز از علمایی بود که در سال ۱۰۵۳ هجری متهم به بی‌دینی شده بود و به هند رفت (گوپاموی، ۱۳۸۷۰۲۰۰۸، ص ۷۲).

مقطع دوم(دوران شاه عباس اول تا شاه صفی اول)
علی‌گل استرآبادی

وی عالمی فاضل و شاعر بود که در احمدنگر سکونت گزید. او در عهد احمد نظام شاه عزت و شهرت یافت و به حیدرآباد رفت و صاحب منصب شد، می‌گویند که در ایران سلسله درس و تدریس داشت اما در هند شاعری نامور شد.

وی در سال ۱۰۳۳ ه‍ق درگذشت و در دایره میرمؤمن خان دفن شد (قهرمان، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۹۵۳).

عبدالله، میرتبریزی، مشکین رقم

عبدالله مشکین رقم از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی بود و در محضر شیخ فیض الله شاگرد شاه غیاث و مولانا راقمی کسب فیض کرد. (صدر الافاضل، ۱۳۷۴، ص ۳۵۲)

عبد الباقی نهاوندی

ملا عبد الباقی بن آقا بابا (د. ۹۷۸.ق)، در «جولک (نهاوند)» به دنیا آمد و تربیت یافت. او در سال ۱۰۲۳ ه‍ق به برهانپور رفت و در سال ۱۰۲۵ ه‍ق دیوان «مآثر رحیمی» را تمام کرد، سپس نزد مهابت خان جهانگیری رفت و حاکم ایالت بهار شد. (مهین فر، بیتاش، صص ۶۵۷-۶۵۸)

احمد نظام الدّین

سید محمد معصوم، نوه میر غیاث الدّین دشتکی، فردی ادیب و فقیه، عالم جلیل القدر علوم اسلامی بود. او به ریاست و سیاست مشهور و در تقدس و شرافت سرآمد معاصران و از خاندان معزز و مکرم سادات دشتک شیراز بود. وقتی که شهرتش او به هند رسید، محمد سعید میرجمله اردستانی وزیر قدرشناس کمال عبدالله قطب شاه با ارسال پول فراوان او را به دکن دعوت کرد. وی در سال ۱۰۵۴ ه‍ق به حیدرآباد رسید و مورد پسند عبدالله قطب شاه واقع شد.

علی اکبر خان ثانوی هروی

او در دربار اکبر شاه دارای منصب بود و مطالبی موافق اندیشه‌های نقطویان نوشت. وی اکبر شاه را به عنوان موعود در سال ۹۹۰ هجری قمری معرفی کرد (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹).

عُرفی شیرازی

وی در سال ۹۸۹ از شیراز به شبه قاره رفت و در آنجا به ادب و شعر بسیار شهرت یافته بود. (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴، صص ۱۲۹-۱۵۰)

حکیم عبادالله کاشانی

او جزو نقطویانی بود که از حدود ۱۰۰۵.ق در هند زندگی می‌کرد و کتابی را نیز تقدیم جهانگیر شاه کرده است. (قهرمان، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۹۵۳)

حیاتی کاشانی

او نیز احتمالا از نقطویانی بود که با دربار احمد کیا ارتباط داشت و گویا به دلیل اختلافاتی که احمد کیا با شاه طهماسب پیدا کرد، هنگام بازگشت از سفر تجاری، از کاشان راهی دیار هندوستان شد. (حاج سیدجوادی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۶۴)

علی اکبر تشبیهی

وی از علمای نقطوی و از سادات کاشان بود که در شعر نیز متبحر بود. او به هندوستان مهاجرت کرد و ظاهراً در آنجا مردم را به اندیشه نقطویه فرا می‌خواند. هم چنین رساله‌ای را با مدد از فن اعداد و حروف نوشت که به ابوالفضل علامی تقدیم کرد. (جعفریان، ۱۳۸۷، صص ۲۸-۵۶)

شریف الدّین بن شهید ثالث

سید شریف موسوی فرزند ارشد سید نورالله شوشتری اکبرآبادی در ۱۹ ربیع الاول ۹۹۰ ه‍ق و به قول نسّابه علّامه شهاب الدّین مرعشی در سال ۹۹۲ ه‍ق متولد شد. پدرش از وطن هجرت کرد و به هندوستان رفت. سرانجام شرف الدّین در روز جمعه ۵ ربیع الثانی ۱۰۲۰ ه‍ق در آگره وفات یافت و در کنار پدرش به خاك سپرده شد. (محدث، ۱۳۷۸، ص ۶)

باقر خرده کاشانی

برادراو را در سال ۱۰۰۲ نقطوی ها از بین برده بودندولی خود وی در اعترافاتش گفته که بدلیل علاقه‌اش به دختر یکی از بزرگان نقطوی به این مسلك در آمده است . وی در سال ۱۰۰۶ هجری قمری به دربار ابراهیم عادلشاه بیجاپوری رفت (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷)

محمد سعید گرمرودی

قاضی محمد سعید گرمرودی یکی از شاگردان میر محمد باقر داماد بود که در دربار شاه جهان عزّت یافت و مورد اعتماد پادشاه بود و به مناصب عالی از جمله دیوان بیوتات نائل آمد (صدر الافاضل، ۱۳۷۴، ص ۶۲۱)

ملا محمد سعید اشرف مازندرانی

ملا محمد سعید، نوه علامه محمد تقی مجلسی و فرزند ملا محمد صالح مازندرانی در اصفهان تولد و تربیت یافت فرزند شیرخوارش محمد رفیع در سال ۱۰۷۰ ه‍ق درگذشت و از فقدان او بسیار متأثر شد، در همان سال پدربزرگ مادری‌اش ملا محمد تقی مجلسی نیز وفات یافت که این ضایعه افکارش را پریشان ساخت و ناچار به فکر جلای وطن افتاد و همسر و فرزند دوساله‌اش محمد امین را گذاشت و به هندوستان رفت. (علیخان، ۱۳۸۰، صص ۱۳۳-۱۴۶)

میر محمد رضا استرآبادی، پیشوای دکن

میر محمد رضا بن میر سید علی مکی بن سید ابراهیم یکی از علما و بزرگان بود . وی بعد از وفات میر محمد مؤمن، در سال ۱۰۳۵ ه‍ق به خاطر عظمت علمی و مقام‌روحانی پیشوای سلطنت شد(صدر الافاضل، ۱۳۷۴، ص ۵۵۶)

علی رضا تجلّی

ملا علی رضا شیرازی بن ملا کمال الدّین اردکانی از آن دسته از مراجع بلندمرتبه بود که بعد از نورالله شوشتری و شهید ثالث از علما و فقهای مسلّم در شبه قاره هند به شمار می‌رفت. (ایمان، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶)

مقطع سوم(دوران شاه عباس دوم تاآخر صفویه)

هاشم عرف جهان شاه دهلوی

سید میرزا هاشم شاه، معروف به جهان شاه بن میر محمد مؤمن حسینی مرعشی کرمانی بخاری از خاندان علم بخارا بود و خود نیز یکی از علمای بزرگ و مقدس و زاهد به شمار می‌رفت. (صدر الافاضل، ۱۳۷۴، ص ۷۰۹)

محمد مقیم قزوینی

حاجی محمّد مقیم طالقانی قزوینی یکی از علما و مورد احترام عموم مردم بود. وی در عهد شاه جهان از ایران به هند رفت و در آنجا از او استقبال کردند. فرزند او آقا باقر علی به حکومت جهانگیر نگر داکا منصوب شده بود.. (حسینی اشکوری، ۱۴۳۳، ج ۳، ص ۳۸۵)

ملا محمد شفیعا

در دوران حکومت اکبر و جهانگیر شاه علما و فضلای متعدد شیعه از ایران وارد لاهور، آگره و دهلی شدند. از میان آنان بعضی در سیاست و ریاست مشهور بودند و برخی در شعر و ادب و تعدادی نیز در علم طب پیشرفت کرده بودند، یکی از این علما دارای قدر و منزلت بسیار زیادی بوده است ملا محمد شفیع معروف به شفیعا یزدی می‌باشد. (صدر الافاضل، ۱۳۷۴، ص ۲۴۴)

در ادامه برای کوتاه نمودن مطلب به نام برخی از افراد که در دوران سلطنت شاه عباس دوم تا انتهای صفویه مهاجرت نمودند اشاره می نماییم: عبدالله مجلسی - عزیز الله مجلسی میرزا معز الدّین، - میرزا فخرا، قمی - محمد بن شرف الدّین- فرج الله شوشتری - علّامۀ جزائری شیرازی هندی- علوی خان، معتمد الملک - شیخ فاضل جمال الدّین بن فتح الله بن صدر الدّین شیرازی-حسین خالص اصفهانی - عبد الرضا متین اصفهانی - حزین محمّد علی - حسن علی بن ملا صالح مازندرانی - محمّد بن تاج الدّین حسن اصفهانی - حسین شهرت - ملا شریف آملی - میر نعمت‌الله سید آقایی بن نور الدّین بن نعمت‌الله شوشتری- محمد حسین مرشدآبادی - رضی بن نور الدّین

جمع بندی و نتیجه

با بررسی روند مهاجرت بسیاری از صوفیه و نخبگان دینی ایرانی به شبه قاره در می یابیم که در دوران مختلف سلطنت شاهان صفوی ، در برخی از این دوران به دلایل مختلف سیاسی و دینی و یا تصمیم گیری های حاکمان در پاره از زمان ها این روند پررنگ شده و در مواردی شاهد کاهش این هجرت ها هستیم.به هرصورت با تحلیل اجتماعی، سیاسی، دینی می توان دریافت که چه فاکتور هایی در طول زمان های مختلف و حتی در دوران های آینده باعث افزایش فاصله نخبگان دینی و اتباعشان از سرزمین خویش می گردد.

منابع

۱. حاج سیدجوادی، کمال، و عاشقی عظیم آبادی، حسینقلی خان بن علی خان، ۱۳۹۱، *تذکره نشتر عشق*، جلد ۱، تهران، ایران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب،ص۴۶۴

۲. آژند، یعقوب، ۱۳۸۰، *تاریخ ایران: دوره صفویان*، جامی، تهران. ص ص ۳۵و ۲۷و ۳۷۱

۳. همو، .... ص ۲۷.

۴. همو... ص ۳۷۱.

۵. اسفندیار، کیخسرو، ۱۳۶۲، *دبستان المذاهب*، ج ۱، گلشن، تهران. ص ۲۷۴.

۶. اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۲، دنیای کتاب، تهران. ص ۱۰۳۶.

۷. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، ۱۴۳۰–۲۰۰۹، *طبقات أعلام الشیعة*. ج ۸، بیروت - لبنان: دار إحیاء التراث العربی، ص ۱۰۸.

۸ امینی، ابراهیم بن میر جلال‌الدین، ۱۳۸۳، *فتوحات شاهی (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ هـ.ق)*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ص ۴۰۸.

۹. ایمان، رحم‌علیخان، علیزاده، مهدی، و علیزاده، حسین، ۱۳۸۶، *منتخب اللطایف*، ج ۱، تهران - ایران: طهوری، ص ۱۸۶.

۱۰. بدائونی، عبدالقادر، ۱۳۸۰، *منتخب التواریخ*، ج ۳، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران. ص ۲۵۶.

۱۱. *برهان الماثر*. ص ۴۵۲.

۱۲. تتوی، احمد بن نصرالله.ص ۸۹۸.

۱۳. تنکابنی، *قصص العلماء*، کتابفروشی اسلامیه .تهران، ص ۲۲۳.

۱۴. جعفریان، رسول، ۱۳۸۷، *نقد و معرفی کتاب: تاریخ فرهنگی و اجتماعی اصفهان و کاشان قرن دهم بر اساس کتاب خلاصهٔ الاشعار*، آینه پژوهش بهمن و اسفند، شماره ۱۱۴، صص ۲۸-۵۶.

۱۵. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، ۱۳۸۴، ترجمه *تقویم التواریخ (سالشمار وقایع مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ هق)*، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران. ص ۵۷۸.

۱۶. حسینی اشکوری، احمد، ۱۴۲۲، *تراجم الرجال: مجموعه تراجم لأعلام اکثرهم مغمورون تنشر موادها التاریخیهٔ لاول مرهٔ*، ج ۳، قم - ایران: دلیل ما، ، ص ۳۸۵.

۱۷. حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین، ۱۳۵۲، *وقایع السنین و الاعوام، یا گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری*، کتابفروشی اسلامیه. ص ۴۸۳.

۱۸. دفتری، فرهاد، ۱۳۸۶، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، فرزان روز، تهران. ص ۵۲۰.

۱۹. ذکاوتی قراگزلو، علی رضا، *تشریح احوال و افکار عرفی شیرازی*، ۱۳۶۴، معارف فروردین، شماره ۴، صص ۱۲۹-۱۵۰.

۲۰. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، ۱۳۸۳، جنبش *نقطویه*، ۱ جلد، قم - ایران: نشر ادیان، ص۱۱۷ و ۱۱۹و ۱۲۲

۲۱. رازی، احمد، *تذکره هفت اقلیم*، ج ۲، بی‌تا، بی‌نا، ص ۴۸.

۲۲. راقم سمرقندی، شریف، ۱۳۸۰، *تاریخ راقم، به کوشش منچهر ستوده*، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران. ص ۸۲.

۲۳. روملو، حسن، *أحسن التواریخ*، ج۲، اساطیر، تهران - ایران، ۱۳۸۴ ه.ش. ص ۵۳۴.

۲۴. شاملو، ولی‌قلی بن داودقلی، ۱۳۷۵، *قصص الخاقانی*، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ص ۱۴۶.

۲۵. شیبی، کامل مصطفی، ۱۳۸۷، *تشیع و تصوف تا آغاز سده‌ی دوازدهم هجری*، امیرکبیر، تهران، ص ۶۵.

۲۶. صدر الافاضل، مرتضی حسین، ۱۳۷۴ ه.ش، *مطلع انوار(احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند)*، ج ۱، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی - ایران - مشهد مقدس، چ ۱، ص ۳۲۳.

۲۷. صدر الافاضل، مرتضی حسین، و هاشم، محمد. ۱۳۷۴. *مطلع انوار*. ج ۱، مشهد مقدس - ایران: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ص ۳۱۱و۴۱۴و۷۰۹و۵۵۶و۲۴۴و۳۲۶و۳۵۳و ۴۱۳و ۶۲۱

۲۸. طباطبایی مجد، غلامرضا، آصف‌خان قزوینی، جعفر بن بدیع‌الزمان، و تتوی، احمد بن نصر الله، ۱۳۸۲، *تاریخ اَلفی (تاریخ هزار ساله اسلام)*. ۸ جلد، تهران - ایران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱ ص ۱۸.

۲۹. علیخان، زیب النساء، ۱۳۸۰، *حیات زیب النساء مخفی در پرتو کلامش*، ۱۳۸۰، پژوهش ادبیات معاصر جهان پاییز و زمستان، شماره ۱۱، صص ۱۳۳-۱۴۶.

۳۰. فسایی، حسن، ۱۳۸۲، *فارسنامه ناصری*، ج ۱، امیرکبیر، تهران، جلد اول، ص ۴۳۷.

۳۱. قمی، قاضی احمد حسین، ۱۳۵۹، *خلاصه التواریخ*، به کوشش احسان اشرافی، دانشگاه تهران، تهران، جلد ۱، ص ۲۹۷.

۳۲. قهرمان، محمد، اوحدی بلیانی و غیره ، ج ۸، تهران.

۳۳. کاکایی، قاسم، ۱۳۷۷، *آشنایی با* مکتب *شیراز: شاگردان غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی (۳)*، خردنامه صدرا بهار ۱۳۷۷ - شماره ۱۱ ISC صص ۲۳-۳۲.

۳۴. کربلایی، حافظ حسین، بی‌تا، *روضات الجنات و جنات الجنان*، بی‌نا، بی‌جا، جلد اول، ص ۴۹۱.

۳۵. کسروی، احمد، ۱۳۸۴، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، دنیای کتاب، تهران، ص ۵۱.

۳۶. کیا، صادق، ۱۳۹۲، *نقطویان یا پسیخانیان*، اساطیر، تهران، ص ۷.

۳۷. گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۹، *کاروان هند*، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد. ص ۱۳۷۳.

۳۸. گوپاموی، محمد قدرت الله، و بیگ‌باباپور، یوسف، ۱۳۸۷—۲۰۰۸، *تذکره نتائج الافکار*، ج ۱، قم - ایران: مجمع ذخائر اسلامی، ص ۷۲.

۳۹. لکهنوی، آفتاب‌رای، و راشدی، حسام الدین، ۱۳۵۵، *تذکره ریاض العارفین*، ج ۱، تهران - ایران: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ص ۲۵.

۴۰. محدث، جلال‌الدین، و شوشتری، علاء الملك بن نور الله، ۱۳۷۸، *فردوس در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن*، ج ۱، تهران، ایران: انجمن آثار و و مفاخر فرهنگی، ص ۶.

۴۱. معصوم علیشاه، ۱۳۴۵، *طرائق الحقایق*، ج ۳، به کوشش محمدحسین محجوب، بارانی، تهران، ص ۱۳۶.

۴۲. منشی، اسکندر، ۱۳۱۴ ق، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۱، دارالطباعهٔ آقا سید مرتضی، تهران، ص۶۵و ۱۵۳و۱۵۴.

۴۳. مهین فر، سیاره؛ گروه ادبیات فارسی؛ *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۱ (باقی نهاوندی)، صص ۶۵۷-۶۵۸.

۴۴. میر خواند، محمد بن خاوند شاه، *روضۀ الصفا*، ۱۲۷۰ ه.ق. ص ۲۹۸و۳۳۹ و ۸۲۹

۴۵. نصیری، محمدرضا، ۱۳۸۴، *اثرآفرینان*، ج ۶، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ، ص ۷۰.

۴۶. همایش بین المللی میراث مشترک ایران و هند، و پژوهشگران اداره کل پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی - خراسان رضوی، ۱۳۹۲-۲۰۱۳، *مجموعۀ مقالات هندشناخت*. ج ۱. قم - ایران: مجمع ذخائر اسلامی. ص ۳۱.

۴۷. واله اصفهانی، محمد یوسف، ۱۳۷۲، *خلد برین، ایران در روزگار صفویان*، بنیاد موقوفات افشار، تهران. ص ۳۱۳و ۴۱۹

۴۸. وحید قزوینی، محمدطاهر بن حسین، ۱۳۸۳، *تاریخ جهان آرای عباسی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ص۲۸۳ و ۳۱۴.